

مقدمهٔ باتلر بیتس بر گیتانجلی

ک.ام. یوسف*

ترجمه و تلفیص: اویس احمد*

مقدمهٔ چشمگیر ویلیام باتلر بیتس^۱ بر ترجمهٔ منثور دفتر اشعار رابیندرا نات تاگور از گیتانجلی به نام "Songs Offerings" که تاگور خود از متن بنگالی انجام داده بود و در سال ۱۹۱۲ م به چاپ رسید، بدین قرار آغاز می‌شود:

"چند روز قبل من به یکی از پزشکان معروف بنگالی گفتم که با وجود اینکه من به زبان آلمانی آشنایی ندارم ولی اگر ترجمه‌ای از اشعار یک شاعر آلمانی مرا تحت تأثیر بگذارد و من عمق احساس آن را حس کنم من بدون تأمل به‌موزهٔ بریتانیا خواهم رفت و به پیدا کردن کتابهایی به زبان انگلیسی که دربارهٔ احوال زندگی و تاریخ اندیشه‌های او در آن مندرج باشد پردازم. اگرچه این ترجمه‌های منثور رابیندرا نات تاگور مرا تحت تأثیر خود قرار داده است، ولی من با زندگی و تفکرات وی نمی‌توانم آشنا بشوم تا وقتی که کسی از هند بیاید و در این مورد مرا آشنا نکند."

او ادامه داد و گفت:

"من رابیندرا نات را هر روز می‌خوانم و با خواندن فقط یک سطر از او می‌توانم هر رنج و آشفتگی دنیا را فراموش کنم."

• ایندو ایرانیکا، "Gleanings from Gitanjali"، ج ۱۴، ۱۹۶۱ م، شماره ۲.

* دانشجوی پیش‌دکتری، مرکز مطالعات فارسی و آسیای مرکزی دانشگاه جواهر لعل نهرو، دهلی‌نو.

۱. William Buttler Yeats (۱۳ ژوئن ۱۸۶۵ - ۲۸ ژانویه ۱۹۳۹ م).

من به ییتس گفتم که اگر یک انگلیسی که در عصر ریچارد^۱ دوم در لندن زندگی کرده و ترجمه‌ها از پترارچ^۲ و دانته^۳ می‌دید و نمی‌توانست کتابها به دست آورد که پاسخ پرسش‌های خودش را بدهد و احتمالاً از کسی مانند فلورنتاین^۴ یا از بازرگان لومبارد^۵ می‌پرسد همان‌طور که من دارم از شما می‌پرسم و چنانکه می‌دانم که شعر پرمفهوم ولی نغز و ساده دور رنسانس در کشور شما به وجود آمد ولی من بجز شنیده‌ها نمی‌توانم در مورد آن اطلاعی داشته باشم.

او پاسخ داد که ما دیگر شعرا هم داریم ولی کم‌اند که به پای تاگور برسند ما این عصر را «عصر رایبندرا نات» نامیده‌ایم، چنانکه در عصر ما شاعری معروف در اروپا مانند او کمتر دیده می‌شود. او در شعر همان‌قدر قدرت داشت که در موسیقی و ترانه‌های او از مغرب هند تا برمه و بهر جا که زبان بنگالی رواج دارد، سروده می‌شود. به سن نوزده سالگی او شهرت بسزا به دست آورده بود، وقتی که او نخستین رمان خود را نوشت و کمی بعد به علت نمایشنامه‌هایش معروف‌تر گردید چنانکه نمایشنامه‌های وی هنوز در کلکته نشان داده می‌شود و محبوب هستند. من کاملاً شیفته کمال زندگی او هستم، وقتی که او جوان بود احتمالاً از سن بیست و پنج تا سن سی و پنج سال او فقط در باغ نشست و در مورد طبیعت و اجزای آن نوشت و این دور اندوهگین زندگی وی بود و در این دوره او شعر عاشقانه به زبان ما سرود که شعر بسیار نغز و لطیف به‌شمار می‌رود. سپس ییتس به اتمام صمیمیت می‌گوید:

”زبانم از ابراز احساساتی که در هفده سالگی برای شعر عاشقانه وی داشتم عاجز است و فرهیخته شعر عاشقانه او هستم ولی بعداً اندیشه هنرمندانه او عمیق‌تر و دارای افکار فلسفانه گردید. تمام ارمانها و ارزشهای بشری در اشعار او پیدا می‌شود. او از نخستین پیامبران سخن ماست که از زندگی فرار نکرده و

۱. پادشاه انگلستان که از ۲۲ ژوئن ۱۳۷۷ تا ۲۹ سپتامبر ۱۳۹۹ م (۲۲ سال و ۹۹ روز) حکومت کرد.

۲. پترارچ (Petrarch) ۲۰ ژوئیه ۱۳۰۴ - ۱۹ ژوئیه ۱۳۷۴ م.

۳. دانته (Dante Alighieri) ۱۲۶۵-۱۳۲۱ م.

۴. Florantine Banker

۵. Lombard Merchant

اما دربارهٔ زندگی و از خود زندگی سخن گفته و به همین علت در قلب ما جایگزین شده است.

گمان می‌رود که من الفاظ منتخبهٔ بیتس را در فکر خود عوض کرده باشم ولی اندیشهٔ او را هرگز تغییر نداده‌ام و در اینجا گزیده‌ای از جوهر پاره‌هایی از سرودهای جاودانه‌ای این شاعر بزرگوار که به نام «گیتانجلی» معروف است را ترجمه می‌کنیم. ناگفته نماند که این کتاب برندهٔ جایزهٔ عالی‌ترین جهانی در ادبیات یعنی جایزهٔ نوبل در سال ۱۹۱۳ م شد:

آنجا که ترس و هراس نیست و سربلندی است
 آنجا که دانش مرزی ندارد
 آنجا که جهان در تکه‌های کوچک بسته به دیواری نیست
 آنجا که انگیزه‌ها از عمق قلب حق می‌ریزند
 آنجا که مبارزه دست‌های خود به فراراستگی گشاده است
 آنجا که جوی ناب خرد مسیرش را در دشت مفهوم مثل ریگ گم نکرده
 آنجا که دانش با فکر گشاده و عمل راهنماست
 خداوندا! در آن فردوس آزاد بگذار که کشورم بیدار شود.

*

آن روز که مرگ بر دروازه‌ات بوسه خواهد داد
 چه چیزی تقدیم‌اش خواهی کرد؟
 آی! من پیش مهمانم جامی پر از زندگی خود بگذارم
 نگذارم که او تهی دست نرود
 هر قطرهٔ شراب شیرین روزهای پائیز
 و شبهای بهار
 و تمام سرمایهٔ نقد و خردم را
 پیش او بگذارم
 روزی که زندگی به پایان برسد
 روزی که مرگ به‌خانهٔ من وارد شود.

*

ای زنده‌ترین تمنای زندگی
ای مرگ بیا
مژده بده
که روزهای روزها در انتظار تو
سپری نموده‌ام
در فراقِ مرده‌ام
بیا که تمام شادمانی‌ها
تلخ کامی‌ها
برایت چشیده‌ام
بیا آنچه که من هستم
بیا آنچه که من دارم
بیا من امیدوارم
تمام عشق به‌سوی تو روان است
در سکوت
هان! گوشه چشمی کن
تا زندگی من که مال تو بود
مال تو باشد!